

وقتی تو نیستی

وقتی تو نیستی

صفحه خالی است

خلاصه‌ی دنیا

چشمانم در ستیز با سپیدی

تار می‌شوند

گیسوی بلند سیاه

کلیشه‌ی شب یلدا

حضور غایب تورا

حس می‌کنم

پشت دیوار شب

زمستان سرد و دراز

داستان خوشی‌های ناپایا

می‌بینم

امید هست

پشت دیوار شب ایستاده‌ام

و تورا فریاد می‌کنم

چشمانم اگر نتواند

گیسوان سیاه اما تا ابد

شبی بی‌انتهای

همیشه با ما

و راه من

از سرابی می‌گذرد

که درخشش چشمان توست

در گود چشمانم

همچون کودکی تنها

که مادرش را گم کرده است

براق، خوش‌رنگ و بو،

ژرف و تو در تو

اما کسی نیست

و تنها تورا می‌بینم

جاذب تنهایی‌ها

آلاچیق دردهای بی‌دوا

که از فراسوی این جهان

جان مرا

با گرمی عشق

دوباره می‌آفرینی

گیسوان مشکی

خلاصه‌ی دنیا